

## Spiritual Movement from Monotheistic Nature to Divine Politics (Imām Khomeyni's View)<sup>1</sup>

Narjis Abdiyae<sup>1</sup>

*1. PhD, Department of Political Science, Baqer al-Uloom University, Member of the Association for Political Studies, Qom, Iran. abdiyae@gmail.com*

### Abstract

The purpose of the present study is to review the spiritual relation between Fetrat (innate nature) and politics and its classifications from the perspective of Imām Khomeyni. The method of study is descriptive-analytic and it aims to find an answer to this question: How does innate-monotheistic spirituality affect divine politics in Imām Khomeyni's ideology? The hypothesis is that the perfectionist-spiritual movement of Makhmourah nature reaches to divine politics and the horizontal and declining movement of Mahjoubah nature reaches to corporeal and evil politics. In this regard and within an analytical framework, the following issues were explored: The theory of two types of innate nature, various cognitive and inspirational stimulators therein, the dominance of rational faculty, the role of science and justice in the originality of innate-monotheistic spirituality and its anthropological and political outcomes, the mission of Velāayat (guardianship) and Shari'at (religion) in taking the coverings off innate nature and returning to Makhmourah nature, and a romantic and perfectionist movement towards God in all fields including politics.

**Keywords:** Imām Khomeyni, Makhmourah Nature, Mahjoubah Nature, Monotheistic Spirituality, Corporeal Politics, Evil Politics, Divine Politics, Monotheistic Nature.

---

1. **The present article is extracted from:** a Ph.D. thesis entitled "**Monotheistic and Spiritual Requirements for the Political Development (with a Critical Approach to the Islamic-Iranian Model of Development)**" supervised by Najaf Lak Zā'ī, advised by Ahmad Rahdāf, presented at Bāqer al-'Oloum university.

**Received:** 2021/02/28; **Accepted:** 2021/09/15

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

**Publisher:** Political Studies Association of the Seminary



## حرکت معنوی از فطرت توحیدی به سیاست الهی (دیدگاه امام خمینی)<sup>۱</sup>

نرجس عبدیائی<sup>۱</sup>

۱. دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم(ع)؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران. abdiyae@gmail.com

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه معنوی فطرت و سیاست و اقسام آن از منظر امام خمینی است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و در پاسخ به این سوال که در اندیشه امام خمینی، معنویت فطری-توحیدی چگونه در سیاست الهی تاثیر دارد؟ فرض بر این است که حرکت کمالی-معنوی فطرت مخموره به سیاست الهی و حرکت افقی و سقوطی فطرت محجوبه به سیاست مادی و شیطانی می‌رسد. در این راستا و در چارچوب تحلیلی یعنی نظریه دو فطرت، اقسام محرک‌های معرفتی و انگیزشی در دو فطرت مذکور و مبحث ریاست قوه عاقله و نقش علم و عدل در اصالت معنویت فطری-توحیدی و پیامدهای انسان‌شناسی و سیاسی آن و نیز مأموریت ولایت و شریعت در برداشتن حجاب‌های فطرت و بازگشت به فطرت مخموره و حرکت کمالی عاشقانه به سوی خداوند در تمام عرصه‌ها از جمله سیاست مورد بررسی قرار گرفت.

**واژه‌های کلیدی:** امام خمینی، فطرت مخموره، فطرت محجوبه، معنویت توحیدی، سیاست مادی، سیاست شیطانی، سیاست الهی، فطرت توحیدی.

---

۱. پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری با عنوان «استلزامات معنویت توحیدی در پیشرفت سیاسی (با رویکرد انتقادی به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت)»، دانشجو: نرجس عبدیائی؛ استاد راهنما: نجف لکزایی؛ استاد مشاور: احمد رهدار، ارائه شده در دانشگاه باقرالعلوم(ع) است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۴

## ۱. مقدمه

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش فطرت‌های دوگانه مخموره و محجوبه در انسان‌های سیاسی و سیاست‌های انسانی می‌باشد. ورود به بحث فطرت با معنویت عجین شده است، زیرا حرکت کمالی به سوی خداوند یکتا که در معنای فطرت مخموره و اولیه انسان تثبیت است، با گذار از مادیات به سمت جهان آخرت تکامل می‌یابد. از سوی دیگر، معنویت در واقع معنا و مفهوم زندگی و به منزله جان و روح جهان بوده و نیازهای معنوی از اصیل‌ترین نیازهای انسانی است که ریشه در فطرت دارد و بدون برآوردن آن نمی‌توان به کمال و سعادت انسانی دست یافت. جایگاه والای انسان در جهان خلقت اقتضاء دارد که علاوه بر توجه به خواسته‌های مادی و جسمانی، از نیازهای روحانی و معنوی خود نیز غفلت نرزد. «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه»، «ای انسان، بی‌گمان تو به سوی پروردگارت سخت کوشی، پس به لقای او خواهی رسید» (انشقاق، ۶).

به این ترتیب در بررسی این دغدغه که از دیدگاه امام خمینی، معنویت فطری - توحیدی چگونه در سیاست الهی تاثیر دارد؟ فرض است که حرکت کمالی - معنوی فطرت مخموره به سیاست الهی و حرکت افقی و سقوطی فطرت محجوبه به سیاست مادی و شیطانی می‌رسد. پژوهش حاضر در زمینه‌های مختلفی نوآوری داشته است که می‌تواند مورد بررسی و اهتمام محققان و پژوهشگران ساحت حکمت متعالیه، اندیشه امام خمینی و سیاست الهی، برای تثبیت و گسترش علوم حقّه واقع شود:

- ۱) توجه به نقش فطرت در ظهور انسان‌های مختلف و مخالف،
- ۲) توجه به نقش فطرت‌های دوگانه در ظهور انواع سیاست‌ها و گروه‌های سیاسی و دولت‌های مخالف،
- ۳) آسیب‌شناسی سیاست‌مداران و سیاست‌گذاری‌های نظام از منظر نظریه دو فطرت با محوریت اندیشه امام خمینی،
- ۴) بُعد جهانی این نظریه و کاربرد آن در تمام ادیان و مکاتب بشری از جهت ریشه‌های انسانی و مبانی فطری آن.

## ۲. مفهوم‌شناسی معنویت

معنای لغوی معنوی از ریشه «عنی» به معنای قصد و اراده گرفته شده و عبارت از: منسوب به معنی بودن، حقیقی، باطنی و روحانی است و در مقابل صوری و مادی قرار دارد (دهخدا، ۱۳۷۷)، اما در

اصطلاح، معنویت از واژه‌های نوظهور محسوب می‌شود و در فرهنگ غرب کاربردی گسترده دارد و هرگونه معناگرایی را شامل می‌شود (الهامی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ص ۲۱). در نگاه اسلامی اگرچه خود واژه معنویت به بیان مذکور کم‌تر دیده می‌شود، اما با توجه به معنای لغوی آن، به منظور عالم باطن و حقیقت و روح جهان مادی و ظاهری بکار برده می‌شود که واژگانی نظیر حیات طیبه یا نور الهی نزدیک به آن معنا است (الهامی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ص ۲۱).

## ۱-۲. معنویت و عرفان

عرفان به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود: عرفان نظری به تفسیر هستی و عرفان عملی به وظایف انسان در ارتباط با خود، جهان و خداوند می‌پردازد. هدف در عرفان حقیقی سیر و سلوک منازل و مراحل برای رسیدن به قلّه کمالات انسانی، یعنی توحید است. نگاه و سیره عرفانی معصومین (ع) تجلی عرفان ناب اسلامی بوده و اگر چنین باشد، به میزان مطابقت با آموزه‌های قرآن و اهل بیت (ع) با معنویت-در حیات فردی یا اجتماعی - همخوانی دارد (الهامی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ص ۲۶).

## ۲-۲. معنویت و تصوف

مشهورترین نظریه این است که صوفیه از صوف به معنای پشم گرفته شده است و صوفی، یعنی پشمینه پوش؛ و چون صوفیان نخستین، لباس پشمینه خشن می‌پوشیدند، بدین نام معروف شدند (دهخدا، ۱۳۷۷). اگرچه از منظر برخی، عرفان و تصوف یکی هستند، اما به نظر می‌رسد که تصوف راهی جدا از عرفان اسلامی دارد که نه می‌توان آن را به طور کامل رد کرد و نه اینکه به طور کلی قابل تأیید است. آنچه از برخی فرّق آموختنی است، از تصوف، انگیزه دوری از دنیا و مادی‌گرایی و توجه به معنای زندگی بوده و آنچه قابل نقد و طرد است، مبانی، شیوه و اهداف صوفیان مختلف است که در میان برخی از آنها اتفاقاً مطامع و اهداف دنیوی نیز دیده می‌شود. به طور مثال از انتقادهای اساسی وارد به تصوف این است که در راستای دین اسلام و وحدت الهی حرکت نمی‌کند». دیده نشده است که عالمی به فرقه فرقه شدن اسلام راضی باشد، اما تصوف فرقه‌ای را که به پاره‌پاره شدن اسلام و درهم کوبیدن شکوه و عظمت اسلام منجر می‌شود، مورد تأیید قرار می‌دهد (توانا، ۱۳۷۶: ص ۱۷).

البته برای اینکه از انصاف بدور نباشیم به نظر می‌رسد بایستی در متون، اقوال و آثار اهالی ریشه‌دار تصوف و نه فرق مدعی، از اصطلاحات ویژه آنها پی به معانی مدنظرشان ببریم و بعد قضاوت کنیم، برخی

از این افراد البته در حوزه معنویت توحیدی نیز قدم‌هایی را برداشته‌اند. «ائمه علم توحید و عارفان مراتب اطلاق و تقیید، که زبان بیانشان «یفعل الله مایشاء» (آل عمران، ۴۰) و «یحکم ما یرید» (مائده، ۱) است، به قانون مقرر و «لکل ان یصطلح علی ما یشاء» جهت اعلان و افشای اصرار حقیقت و شریعت، در مسلک شعر و انشاء... به کنایات و رموز خفیه حکمیه، بعضی مصطلحات عرف عام را در مقابل حقایق مفرده و مرکبه از مطالب ایراد و تنصیص نموده‌اند» (سلیمانی، ۱۳۹۰: ص ۴).

امام خمینی درباره صوفیانی که جدای از شریعت حقه اسلام و یا در تقابل با آموزه‌های آن هستند، می‌فرماید: «و بالجمله، کشفی اتمّ از کشف نبی ختمی و سلوکی اصحّ و اصوب از آن نخواهد بود. پس ترکیبات بی حاصل دیگر را که از مغزهای بی‌خرد مدعیان ارشاد و عرفان است، باید رها کرد... پس، از بیانات سابقه معلوم شد که آنچه پیش اهل تصوف معروف است که نماز وسیله معراج سلوک و سالک است و پس از وصول، سالک مستغنی و از رسوم گردد، امر باطل و بی‌اصل و خیال خام بی‌مغزی است که با مسلک اهل الله و اصحاب قلوب مخالف است و از جهل به مقامات اهل معرفت و کمالات اولیاء صادر شده است، نعوذ بالله منه» (امام خمینی، بی‌تا/الف: ص ۱۴).

### ۲-۳. معنویت و اخلاق

اخلاق جمع خلق به معنای صفتی است که در نفس آدمی به صورت ملکه درآمده و آثار آن بدون درنگ در رفتار وی بروز پیدا می‌کند. اخلاق به دو بخش مثبت و منفی یعنی فضایل و رذایل اخلاقی تقسیم می‌شود. رذایل اخلاقی بدون تردید با معنویت در تضاد است و هرچه بیشتر در انسان نفوذ کند، از معنویت وی کاسته می‌شود. اما فضایل اخلاقی سه دسته هستند:

**دسته اول:** با نیت و هدف خیر همراه است که معنویت افزا می‌باشد.

**دسته دوم:** بدون نیت الهی انجام می‌شود، مانند راستگویی کافر که تضادی با معنویت ندارد.

**دسته سوم:** کارهای نیکی که با نیت غیر الهی، مثلاً برای ریا انجام می‌شود که ضد معنویت و در مسیر شیطانی است (سلیمانی، ۱۳۹۰: ص ۲۷، ۲).

### ۳. چارچوب تحلیلی: نظریه دو فطرت از منظر امام خمینی

فطرت در لغت به معنای آفرینش و ابداع، سرشت و... می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۷) و در اصطلاح عبارت از صفتی است که موجود در آغاز خلقتش به آن متّصف می‌شود (دبیران، ۱۳۹۱: ص ۴۶). بنابراین، فطرت نحوه

خاصی از آفرینش بوده که حقیقت آدمی به آن نحوه سرشته شده و جان انسانی به آن شیوه خلق شده است (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ص ۲۵). از منظر امام خمینی فطرت، حالت و هیئتی در انسان بوده که توسط خداوند خلق و خمیره انسان در اصل خلقت بر آن است. «بدان که مقصود از فطرت الله که خداوند متعال مردم را بر آن مفسور فرموده، حالت و هیئتی است که خلق را بر آن قرار داده که از لوازم وجود آنها و از چیزهایی است که در اصل خلقت خمیره آنها بر آن مخمر شده است» (امام خمینی، ۱۳۸۸ الف: ص ۱۸۰).

از منظر امام خمینی دو نوع فطرت مخموره و محجوبه وجود دارد که فطرت مخموره نیز خود به دو بخش اصلی و تبعی تقسیم می‌شود. فطرت مخموره: «آن دو فطرت الهیه بوده که یکی تنفر از نقص و ناقص است، و دوم عشق به کمال و کامل است و این دو، که یکی اصلی ذاتی و دیگری تبعی ظلی است، از فطرت‌هایی است که تمام عائله بشری بدون استثنای احدی بدان مخمّرند» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ص ۱۱۷). چون تمام انسان‌ها از این فطرت مخموره الهی بهره‌مند هستند، وجه مشترک همه انسان‌های جهان است تا زمانی که به حجاب‌ها پوشیده نگردد و احکام آن نیز در میان تمام انسان‌ها از اقوام و مناطق و تمدن‌های متعدد یکسان می‌باشد. «باید دانست که آنچه از احکام فطرت است، چون از لوازم وجود و هیئت مخموره در اصل طینت و خلقت است، احدی را در آن اختلاف نباشد، عالم، جاهل، وحشی، متمدن، شهری و صحرانشین در آن متفق هستند. هیچ کدام از عادات و مذاهب و طریقه‌های گوناگون در آن راهی پیدا نکند و خلل و رخنه‌ای در آن از آنها پیدا نشود» (امام خمینی، ۱۳۸۸ الف: ص ۱۸۰). به این ترتیب صاحبان فطرت مخموره مسیر اصلی کمال انسانی را در تمام عرصه‌ها طی می‌کنند و در این مسیر با هم متفق و همراه هستند.

نوع دوم فطرت، محجوبه نام دارد و از منظر امام خمینی عارضان به حجاب‌های نفسانی و طبیعی بر مبنای این فطرت محجوبه، کمال و سعادت را به ناحق در مادیات و زیاده‌خواهی‌های شیطانی تشخیص داده‌اند. «آن وحشی خونخوار آدم‌کش، کمال را به آن داند که غلبه پیدا کند به جان و عرض مردم، و خون‌خواری و آدم‌کشی را کمال تشخیص داده و بدان صرف عمر کند و آن دنیاطلب جاه و مال‌خواه، کمال را به مال و جاه داند و عشق به آن دارد. بالجمله، صاحب هر مقصدی مقصد خویش را کمال و صاحب آن مقصد را کامل داند، و عشق به آن دارد و از غیر آن متنفر است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ص ۱۱۷). لذا، آن فطرت مخموره پاک در اثر حجاب‌ها تبدیل به فطرتی می‌شود که این فطرت، انسان‌ها را در سراسیمگی‌های دنیاپرستی و شیطان‌پرستی غوطه‌ور خواهد کرد، چرا که خاصیت آن بی‌نهایت طلبی است. پس، جمیع

شور که در این عالم از این انسان بیچاره صادر شود، از احتجاب فطرت، بلکه از فطرت محجوبه است، و خود فطرت به واسطه اعتناق و اکتناف آن به حجابها، شریعت بالعرض پیدا کرده و شریعت شده است، بعد از آنکه خیر، بلکه خیر بوده» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ص ۸۲). لذا، شور و ظلم و ستمها در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نیز مانند حوزه‌های دیگر بر همین مبنا تحقق می‌یابد.

به این ترتیب دو نوع حرکت در مسیر فطرت انسانها محقق می‌شود. حرکت کمالی براساس «الگوی متعالیه که محصول جنود عقل و مبتنی بر فطرت مخموره بوده و- حرکت سراشویی براساس- الگوی متدانیه که محصول جنود جهل و فطرت محجوبه است (لک‌زایی، ۱۳۹۴: ص ۷)». بر همین اساس اهل آخرت و اهل دنیا هر کدام مسیری را برای رسیدن به حبّ فطری کمال در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی انتخاب می‌نمایند: «پوشیده نیست بر هر صاحب وجدانی که انسان برحسب فطرت اصلی و جبلت ذاتی، عاشق کمال تام مطلق است... اهل الله در جمال حق کمال و در کمال او جمال را یافته‌اند... و اهل دنیا چون تشخیص داده‌اند که کمال در لذات دنیا است و جمال دنیا در چشم آنها زینت یافته، فطرتاً متوجه آن شده‌اند... و هر چه از کمالات نفسانی یا کنوز دنیایی یا سلطنت و ریاست پیدا کند، اشتیاقش روزافزون و آتش عشقش افروخته گردد...» (امام خمینی، ۱۳۸۸ الف: ص ۱۲۷).

در نظریه دو فطرت، ولایت و شریعت تنها راه بازگشت به فطرت مخموره و حرکت کمالی به سوی خالق یکتا در تمام عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی می‌باشد. «انبیاء علیهم السلام و علماء باللّه و اصحاب معرفت آمدند تا مردم را از احتجاب بیرون آورند و نور فطرت آنها را از ظلمات جهل خلاصی دهند و به آنها کامل و کمال را بفهمانند و پس از تشخیص کمال و کامل، توجه به آن و ترک غیر محتاج به دعوت نیست، بلکه نور فطرت خود بزرگ‌ترین راهنماهای الهی است که در تمام سلسله بشر موجود است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ص ۱۱۸). شریعت و ولایت به عنوان راهنمایان بیدارگر فطرت و هدایت‌گر انسان از مسیر متدانی به صراط متعالی می‌باشند. راهنمایان بیرونی نیز فقط برای بیدار نمودن فطرت مخموره و زدودن حجابها- یا فطرت محجوبه- فرستاده شده‌اند (مقیمی، ۱۳۹۴: ص ۱۱).

#### ۴. از فطرت مخموره تا انسان کامل

حرکت اصیل انسانی براساس فطرت مخموره نشانه‌هایی را با خود به همراه دارد. دائمی و تکاملی بودن این حرکت فطری به سوی خداوند در همه حوزه‌ها از شاخصه‌های مهم آن است. به بیانی دیگر، فطرت نه

تنها در انسان نهادینه شده، بلکه اساس خلقت کل موجودات عالم می‌باشد، به این معنا که کل عالم خلقت یک سیر کمالی به سوی خداوند دارد و دائماً در حال تحول و تکون در این سیر کمال الهی است که به آن هدایت تکوینی هم می‌گویند. «ربنا الذی اعطی کل شی خلقه ثم هدی» (طه، ۵۰). از منظر امام خمینی، براساس مبنای حرکت جوهری، فطرت به معنای نوعی کمال‌طلبی است که میل به کمال مطلق و بی‌نهایت هم تعبیر می‌شود که تمام عالم خلقت براساس آن فطرت به سمت کمال حرکت می‌کند: «تمام اشیاء روی فطرت کمالی مخلوق هستند و کسی نیست که نقصان را به ما انه نقصان طالب باشد و کمال را به ما انه کمال دوست نداشته باشد. البته عشق به کمال، فطری هر موجودی است. پس، در اصل خلقت چیزی نیست که در ظلمت و تاریکی بوده و در حجاب از سعادت باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۳، ص ۴۲۸). در همین راستا، شاخصه دیگر انسان با فطرت مخموره الهی، حرکت کمالی براساس توحید است، «انّا لله و انّا الیه راجعون» (بقره، ۱۵۶).

عاشقانه بودن حرکت کمالی - توحیدی به این ترتیب شاخصه دیگر انسان با فطرت مخموره است. «تمام موجودات و عانله بشری با زبان فصیح یک دل و یک جهت گویند ما عاشق کمال مطلق هستیم» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ص ۹۹). امام خمینی در جایی دیگر، از وجود حبّ و عشق ذاتی در انسان‌ها نسبت به کمال مطلق (توحید) و حرکت به آن سمت یاد می‌کند که نور، طریق وصول به مقصد می‌باشد. «خداوند در فطرت تمام موجودات حبّ ذاتی و عشق جمیلی ایجاد و ابداع نموده که به واسطه آن جذبه الهیّه و آتش عشق ربّانی، متوجه به کمال مطلق و طالب و عاشق جمیل علی الاطلاق می‌باشد و برای هر یک از آنها نوری فطری الهی قرار داده است که از طریق آن نور، طرق وصول به مقصد و مقصود را دریابد» (امام خمینی، ۱۳۸۴: ص ۲۸۸).

ذکر و ستایش و تسبیحی که در موجودات نسبت به خداوند و کمال مطلق وجود دارد، به تعبیر دیگر همان فطرت عشق به کمالات است و به تبع آن فطرت تنفر از نقص بوده که به آن فطرت تبعی می‌گویند. «حق تبارک و تعالی با عنایت و رحمت خویش و به ید قدرت خود- که طینت آدم اول را مخمر فرمود- دو فطرت و جبلت به آن مرحمت نمود: یکی اصلی و دیگری تبعی که این دو فطرت براق سیر و ررف عروج اوست به سوی مقصد و مقصود اصلی؛ و در آن دو فطرت اصل و پایه جمیع فطراتی است که برای انسان مخمر است و دیگر فطریات شاخه‌ها و اوراق آن هستند. یکی از آن دو فطرت که سمت اصلیت دارد، فطرت عشق به کمال و خیر و سعادت مطلقه است که در کانون جمیع سلسله بشر از سعید و شقی و عالم و جاهل و عالی و دانی و مخبر



و مطبوع است... و دیگری از آن دو فطرت که سمت فرعیت و تابعیت دارد، فطرت تنفر از نقص و انزجار از شر و شقاوت است که این مخمّر بالعرض بوده و به تبع آن فطرت عشق به کمال، تنفر از نقص نیز مطبوع و مخمّر در انسان است» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ص ۷۶-۷۷). در اینجا مجموع شاخصه‌های عاشقانه، کمالی، دائمی و توحیدی بودن حرکت فطرت مخموره به بیان دیگری آمده است.

تنظیم ساختار هستی و روابط میان مخلوقات و از جمله انسان‌ها و استحکام و تثبیت آن، براساس همان عشق به کمال الهی، شاخصه دیگر این مسیر می‌باشد. «اگر حبّ ذات تعالی نبود، هیچ موجودی از موجودات پا به عرصه هستی نمی‌گذاشت و هیچ پدیده‌ای به کمال مطلوب خود نمی‌رسید و همانا آسمان‌ها بر پایه عشق استوار است» (امام خمینی، ۱۳۸۳: ص ۷۳).

انسانی که تحت مدیریت فطرت مخموره قرار می‌گیرد، زمانی تمام این شاخصه‌های حرکت کمالی را در خود طی می‌کند که ریاست قوه عاقله را بر سایر قوا در ابعاد مختلف زندگی گزیده باشد. حرکت فطری با چنان شاخص‌های زیبایی که مطرح شد، نیاز به محرک دارد و این محرک در دو حوزه معرفتی و انگیزشی وجود خواهد داشت. انسان در جریان معنویت توحیدی- فطری با خدانگری به عنوان محرک معرفتی و خداگرایی به عنوان محرک انگیزشی حرکت می‌کند. این محرک‌ها براساس ریاست قوه عاقله است که در عقل نظری علم محرک معرفتی و در عقل عملی، عدل محرک انگیزشی اوست. «قوم حیات انسانی به اصل عدالت است، دادگری همانند اصل توحید ریشه در نظام تکوین دارد» (لک‌زایی و احمدی سفیدان، ۱۳۹۲: ص ۱۵). چنین انسانی به طور خلاصه انسان عاقل و عادل است که اگرچه درجات دارد، اما یک نوع انسان است. «یک نوع انسان هم هست که عقل بر وجود او ریاست دارد، یعنی انسان عاقل» (لک‌زایی، ۱۳۹۸: ص ۸۱).

اگرچه قوای اصلی انسانی که در آفرینش انسان وجود داشته و لازمه انسانیت وی هستند، عبارتند از قوه عاقله، شهویه، غضبیه و وهمیه که کمک‌کننده حرکت کمالی- فطری وی یا همان حرکت معنوی- توحیدی می‌باشند، اما غلبه قوه عاقله بر قوای شهوانی، غضبیه و وهمیه، محرک فطرت اصیل انسانی یا مخموره است که به نظر امام خمینی قوای دیگر بایستی تحت سلطه قوه عقل و علم یا از جنود رحمانی آن باشند. «بدان که وهم و غضب و شهوت ممکن است از جنود رحمانی باشند و موجب سعادت و خوشبختی انسان گردند، اگر آنها را تسلیم عقل سلیم و انبیاء عظیم‌الشان نمای؛ و ممکن است از جنود شیطانی باشند، اگر آنها را سرخود گردانی و وهم بر آن دو قوه با اطلاق عنان حکومت دهی؛ و این نیز پوشیده نماند که هیچ يك

از انبیاء عظام، علیهم السلام، جلوی شهوت و غضب و وهم را به طور کلی نگرفته‌اند، و هیچ داعی‌ای به الله تاکنون نگفته است باید شهوت را به کلی کُشت و نائره غضب را به کلی خاموش کرد و تدبیر و هم را از دست داد، بلکه فرموده‌اند باید جلوی آنها را گرفت که در تحت میزان عقلی و قانون الهی انجام وظیفه دهند، زیرا این قوا هر یک می‌خواهند کار خود را انجام دهند و به مقصود خویش نایل شوند، اگرچه مستلزم فساد و هرج و مرج هم شود. مثلاً نفس بهیمی مستغرق شهوت خود سر عنان گسیخته می‌خواهد، مقصد و مقصود خود را انجام دهد، اگرچه به زنای با محصنات در خانه کعبه باشد. نفس غضوب خودسر می‌خواهد انجام مطلوب خود دهد، اگرچه مستلزم قتل انبیاء و اولیاء گردد. نفس دارای واهمه شیطانیه می‌خواهد کار خود را انجام دهد، اگرچه مستلزم فساد در ارض باشد و عالم درهم و برهم گردد» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ص ۱۷).

عقل نهادینه شده در مسیر فطرت مخموره الهی در حیطه محرک‌های معرفتی علم و در حیطه محرک‌های انگیزشی، عدالت را برای ولایت امور مختلف از جمله مسائل سیاسی و اجتماعی فرامی‌خواند. این شاخصه انسان کامل در جریان حرکت معنوی فطرت بوده و البته درجات این حرکت انسانی از معصوم تا افراد عادی متفاوت است. امام خمینی چنین ویژگی را برای ولی فقیه که نزدیک‌ترین شاخصه‌ها را با معصوم برای رهبری در عصر غیبت باید داشته باشد، قائل است. «نظریه شیعه در مورد طرز حکومت و اینکه چه کسانی باید عهده‌دار آن شوند، در دوره رحلت پیغمبر اکرم (ص) تا زمان غیبت، واضح است. به موجب آن، امام باید فاضل و عالم به احکام و قوانین و در اجرای آن عادل باشد» (امام خمینی، بی‌تا/ب: ص ۴۹).

## ۵. از فطرت محجوبه تا انسان شهوت‌طلب و سلطه‌گر

حجاب‌ها اما در مقابل فطرت مخموره ممکن است صف‌آرایی کرده و اوصاف فطرت را در دو حوزه حرکت و محرک دگرگون و مسیر آن را در میان انسان‌ها از صراط‌المستقیم به انحراف مبدل گردانند. امام خمینی فطرت عشق به کمال مطلق و به تبع آن تنفر از نقص را فطرت مخموره غیر محجوبه می‌داند، «اما اگر همین فطرت از مسیر خود منحرف شده و محکوم به احکام طبیعت و متعلق به دنیا شود و کمال را محصور در دنیا ببیند، به حجاب‌های ظلمانی محجوب و از روحانیت و عالم اصلی خود دور شده و همین جاست که مبداء جمیع شرور و منشاء جمیع شقاوت‌ها و بدبختی‌ها می‌شود، زیرا کمال‌طلبی او در تشخیص مصداق اشتباه می‌کند» (جعفری هرستانی، ۱۳۹۴: ص ۱۳۴).

از منظر امام خمینی، حرکت ناقص فطری به علت دوری از توحید و جایگزینی شرک است و انسان را در وادی گمراهی‌های جهان مادی وارد می‌کند. چنین انسانی قوه عاقله خود را در بخش محرک‌های معرفتی تحت فرمان وهم و جهل قرار می‌دهد و در محرک‌های انگیزشی نیز شهوت و غضب را فرمانروای عقل عملی نموده و عدل را نادیده می‌گیرد. به این ترتیب در جریان فطرت محجوبه هفت نوع انسان بوجود می‌آید که تمامی اینها قوه عاقله را خوار و خفیف کرده و قوای سه‌گانه دیگر را که می‌توانستند از جنود علم و رحمانی باشند، از جنود جهل و شیطانی قرار دادند. این انسان‌ها عبارتند از: «انسان حیوان صفت، انسان درنده خو و انسان شیطان صفت، انسان حیوان صفت درنده خو، انسان حیوان صفت شیطانی، انسان درنده خوی شیطانی و انسان شهوت ران درنده خوی شیطان صفت» (لک‌زایی، ۱۳۹۸: ص ۸۰).

حرکت در مسیر مادی- حیوانی و یا بی‌نهایت‌طلبی شیطانی، خلاف مسیر کمال‌طلبی توحیدی انسان است و زمانی که انسان جایگزین مسیر توحید، غیر را قرار دهد، گرفتار شرک شده و در ابعاد مختلف حیات مشرکانه خویش از جمله سیاست و اجتماع، از خصلت بی‌نهایت‌طلبی فطرت محجوبه استفاده می‌کند. به این ترتیب شرک و جهل محرک تک بُعدی شدن مسیر فطرت و موجب رشد تک بُعدی انسان در جهت مادی و حیوانی می‌شود تا جایی که غیر از حیات دنیوی و زیاده‌خواهی در آن چیزی نمی‌بیند. چنین شخصی تنها راه علاجش این است که توحید را جایگزین شرک کرده و فطرت را در مسیر حقیقی خود یعنی حرکت عاشقانه و کامل به سوی خداوند بالفعل و شکوفا نماید.

از نظر امام خمینی: «این انسان هیچ جا آرام نمی‌شود، چون در بُعد حیوانی دنبال بی‌نهایت است، در حیات مادی دنبال کمال مطلق می‌باشد، ولی ظرف این دنیا محدود است، لذا، این انسان در این دنیا هیچ‌گاه به مطلوب خود نمی‌رسد، مگر آنکه انسان به همان کمال حقیقی مطلق برسد و آنجاست که آرامش حقیقی است» (امام خمینی، ۱۳۸۸ب: ج ۱۴، ص ۲۰۶). به این ترتیب دو خوی اصلی حیوانی (شهوت‌طلب) و شیطانی (سلطه‌گر) در انسانی که از فطرت مخموره دور ماند و قوای شهوت و غضب را در جنود جهل قرار داده است، فراهم می‌شود.

امامت، رهبری، شریعت و فقه، اساسی‌ترین راه هدایت و نجات انسان‌های گمراه و بد راه به خاطر توجه مشرکانه به غرایز و نیازهای مادی و دنیوی و محجوب کردن فطرت اولیه و الهی می‌باشد. «فطرت به تنهایی نمی‌تواند انسان را در مسیر کمال حقیقی خود که قرب الهی و رسیدن به کمال مطلق است، قرار دهد. حتی اگر موانع بیرونی نیز نباشد، انسان در دوران خود نیز موانعی دارد که همان خطا در تشخیص مصادیق کمال

و گرفتاری در فطرت محجوبه است، لذا، همان طور که هدایت تکوینی و فطرت کمال طلب برای رسیدن انسان به سعادت ضروری است، هدایت تشریحی - که همان برنامه تربیتی برای خروج از این فطرت محجوبه است - ضروری ذاتی انسان می‌باشد» (جعفری هرستانی، ۱۳۹۴: ص ۱۳۶).

امام خمینی تنها مانع برای زیاده‌خواهی‌های فطرت محجوبه انسان‌های غافل و مادی‌گرا را، تربیت و هدایت تشریحی وی می‌داند که در کنار هدایت تکوینی نجات‌بخش افراد و جوامع انسانی است. «... و دوم از مراتب ربوبیت، ربوبیت تشریحی است که مختص به نوع انسان است و دیگر موجودات را از آن نصیبی نیست. این تربیت هدایت طرق نجات و ارائه راه‌های سعادت و انسانیت و تحذیر از منافیات آن است که به توسط انبیاء اظهار فرموده و اگر کسی با قدم اختیار، خود را تحت تربیت و تصرف رب العالمین کرد و مربوط آن تربیت شد، به طوری که تصرفات اعضاء و قوای ظاهریه و باطنیه او تصرفات نفسانیه نشد، بلکه تصرفات الهیه و ربوبیه گردید، به مرتبه کمال انسانیت که مختص این نوع انسانی است، می‌رسد» (امام خمینی، ۱۳۸۸ ب: ج ۱۴، ص ۱۵۳).

## ۶. تاثیر حرکت فطری انسان بر سیاست

انسان از فطرت مخموره که کمال‌طلبی عاشقانه به سمت خداوند متعال است، به گونه توحیدی حرکت معنوی را آغاز می‌کند، اما این مسیر چگونه به سمت سیاست هدایت می‌شود؟ شریعت به علت حضور در تمام عرصه‌ها از جمله سیاست، از هدایت‌گران فطرت انسانی به این سمت است. امام خمینی در توصیف مسیر معنویت توحیدی و حرکت کمالی انسان تحت تربیت اولیای الهی و رهیافتگان، و نقش شریعت جامع در قالب اسفار اربعه می‌فرماید: «البته باید توجه داشت که همه رسولان صاحب شریعت این چهار سفر را تمام کرده‌اند، ولی تفاوت مراتب آنها به اسمی است که به آن رسیده‌اند. نبی اکرم (ص) به اسم الله الاعظم رسیده و به همین دلیل شریعت وی خاتم شرایع است و هر صاحب سیری که پس از نبی صاحب شریعتی سفرهای فوق را به اتمام برساند، اگر در دایره همان اسم نبی مشرّع باشد، تابع وی خواهد بود، و چون پس از نبی اکرم (ص) هر سیری که انجام شود، از دایره و محدوده اسم اعظم الله نمی‌تواند بیرون باشد، دیگر هیچ صاحب شریعتی ظهور نخواهد کرد و همه سالکان راه حق تابع شریعت نبی اعظم (ص) قرار خواهند گرفت» (امام خمینی، ۱۳۹۱: ص ۱۵۵).

انسان در حرکت کمالی - فطری خود و به تبع آن تنفر از نقص، نمی‌تواند آثار و جلوه‌های معنویت

توحیدی و اسفار معنوی را در حیات سیاسی و اجتماعی نادیده بگیرد، زیرا به نظر می‌رسد در این صورت حرکت او ناقص است و با فطرت مخموره و کمال‌طلبی اصیل الهی تغایر دارد. «انسان کامل به منزله منبع دانش تلقی می‌گردد که دانش‌های دیگر حجیت خود را در ارتباط با آن کسب می‌کنند» (پزشکی، ۱۳۹۲: ص ۹۰).

انسان به این ترتیب بر مبنای مسیر و حرکت دو فطرت مخموره و محجوبه به عالم سیاست نیز ورود پیدا می‌کند، اما ورود او به عالم سیاست به سه دسته سیاست الهی، مادی و شیطانی تقسیم می‌شود. از منظر امام خمینی سیاستی که صلاح معنوی و مادی، و سیر کمالات معنوی را در بر نگیرد و زمام آن در دست سیاستمداران روحانی نباشد، در زمره سیاست شیطانی می‌باشد. «اینکه می‌گویند شما دخالت در سیاست نکنید و بگذارید برای ما، شماها سیاستدان، سیاست صحیح‌تان هم یک سیاست حیوانی است. آنهایی که فاسدند، سیاستشان سیاست شیطانی است، حتی آنهایی که صحیح راه می‌برند، باز سیاستی است که راجع به مرتبه حیوانیت انسان، راجع به رفاه این عالم، راجع به حیثیاتی که در این عالم هست، راه می‌برند. لکن انبیاء، هم این عالم را و هم آن عالم را- و اینجا راه است برای آنجا- این‌ها هدایت می‌کنند. مردم را به این راه و آنچه که صلاح ملت است، صلاح جامعه است. این‌ها آنها را به آن صلاح دعوت می‌کنند و صلاح مادی و معنوی از مرتبه اول تا آخری که انسان مراتب کمال دارد» (امام خمینی، ۱۳۹۲: ص ۲۴۶). لذا، در مقابل سیاست الهی انبیاء، دو نوع سیاست مادی و شیطانی مزاحم و مانع مسیر کمالی فطرت در عرصه‌های سیاسی، با مدیریت قوای عقلانی-رحمانی می‌باشد.

حرکت انبیاء اما راهگشاست و برای بیداری فطرت مخموره انسانی و مقابله با محجوبه‌های فطرت از منظر امام خمینی، به معنای سیاست حقیقی و یا صراط المستقیم قرآنی می‌باشد. «... و آن سیاست یک جزء ناقصی است که برای انبیاء و اولیاء ثابت است، آنها می‌خواهند ملت را، اجتماع را هدایت کنند و راه ببرند در همه مصالحی که برایشان متصور است، همانی که در قرآن، صراط المستقیم گفته می‌شود. صراطی که از اینجا شروع می‌شود و به آخرت ختم می‌شود» (امام خمینی، ۱۳۸۸: ج ۱۳، ص ۴۳۳).

توجه دولت اسلامی در این راستا به ظاهر (احکام و قوانین اسلام) و باطن (محتوا و معنای اسلام) توأمأ مورد تاکید امام خمینی است که با رهبری و ولایت انسان عالم و عادل، در هدایت یا بازگشت جامعه به سمت معنویت فطری-توحیدی و سیاست‌گذاری الهی تحقق می‌یابد. «اسلام‌شناس کسی است که این دو مطلب را، این دو جبهه را، هم جبهه معنوی را بشناسد، هم جبهه ظاهری را؛ یعنی هم اسلام را بشناسد، به

آن جهات معنوی که دارد، و هم اسلام را بشناسد، به این جهات مادی که دارد» (امام خمینی، ۱۳۸۸ ب: ج ۴، ص ۱۹۱). همان طور که توجه توأم به ابعاد جسمی، روحی و کمال فردی و اجتماعی انسان، برای آن هدف فطری، یعنی حرکت به سمت کمال مطلق، در سیاست‌گذاری و هدایت جامعه لازم می‌باشد. «اسلام علاوه بر اینکه بشر را در روحيات غنی می‌کند، در مادیات [هم] غنی می‌کند. اسلام دین سیاست است، قبل از اینکه دین معنویات باشد. اسلام همان طوری که به معنویات نظر دارد و همان طوری که به روحيات نظر دارد و تربیت دینی می‌کند و تربیت نفسانی می‌کند و تهذیب نفس می‌کند، همان طور [هم] به مادیات نظر دارد و مردم را تربیت می‌کند در عالم، که چطور از مادیات استفاده کنند و چه نظری داشته باشند در مادیات. اسلام مادیات را تعدیل می‌کند که به الهیات منجر می‌شود. اسلام در مادیات به نظر الهیات نظر می‌کند، و در الهیات به نظر مادیات نظر می‌کند. اسلام جامع ما بین همه جهات است» (امام خمینی، ۱۳۸۸ ب: ج ۶، ص ۴۶۷-۴۶۸).

با این توصیفات، حرکت دقیق دولت اسلامی در جهت کمال فطری جامعه، با ریاست صاحبان علم و عدالت و در ابعاد مختلف است که منجر به تحقق معنویت توحیدی در اجتماع می‌شود. معنویت قدرتمندی که می‌تواند به عنوان انهدام‌کننده تمام قدرت‌های ظاهری جهان ایفای نقش نماید. «قدرت اسلام فوق قدرت‌های مادی ابرقدرت‌ها است. می‌بینید که این قدرت است که مُشت را در مقابل تانک و مسلسل قرار داده و پیرزن‌ها را به خیابان‌ها کشانیده، و بچه‌های کوچک را به تکاپو واداشته است. این قدرت مذهب و معنویت است، اتکاء ما به خداوند و به معنویت است و هیچ قدرتی در عالم نمی‌تواند در مقابلش بایستد. همان طور که ملتی که به چنین قدرتی متکی است، در برابر تمام قدرت‌ها می‌ایستد» (امام خمینی، ۱۳۸۸ ب: ج ۵، ص ۲۹۰). چنین معنویتی است که از منظر امام خمینی سبب پیشرفت انقلاب و نظام اسلامی در عرصه‌های مختلف می‌شود. «انقلاب ما هرچه هم که قوه‌های مادی‌اش کم باشد، این معنویت اسباب پیشرفت می‌شود» (امام خمینی، ۱۳۸۸ ب: ج ۶، ص ۱۷۸) و این سرانجام برپایی سیاست الهی در حوزه‌های مختلف و مقابله با ایجاد، نفوذ و توسعه سیاست‌های مادی و شیطنانی در عرصه داخلی و بین‌المللی می‌باشد.

## ۷. نتیجه‌گیری

حرکت فطری، معنوی- توحیدی به سوی خداوند، حرکتی کمالی و عاشقانه است که ابعاد جسمی و روحی انسان را شامل می‌شود. در حیات فردی، انسان را به فضایل اخلاقی از جمله تسلیم، رضای الهی،

تواضع، تقوا، تعهد و... آراسته می‌کند و در حیات اجتماعی زمینه‌سازی ایجاد و استمرار سیاست الهی و حکومت توحیدی را توسط جامعه، گروه‌ها و دولت اسلامی فراهم می‌کند. چنین حرکتی برای اینکه به غبار حجاب‌ها پوشیده نشود، علاوه بر زیربنای فطرت مخموره، نیاز به راهنمایی شریعت (که امروز اسلام است) و ولایت امام معصوم دارد. در همین جا است که سخن از محرک‌های این حرکت فطری توحیدی معنوی به میان می‌آید. براساس قوای چهارگانه اصلی انسان، اگر عقل ریاست و فرمانروایی قوای انسانی را به عهده بگیرد، در بُعد نظری یا معرفتی علم، و در بُعد انگیزشی عدل است که محرک حرکت کمالی انسان می‌شود. به این ترتیب ضرورت حضور سلسله انسان‌های عاقل و عادل که در رأس آن معصوم (ع) هستند، به عنوان راهنمای انسان در پیشرفت توحیدی مطرح می‌باشد.

در همین راستا، زمانی که فطرت مخموره تحت حجب قرار گرفته و محجوبه گردد، انسان را یا به سمت غرایز حیوانی صرف و مادی در تمام عرصه‌های پیشرفت فردی و اجتماعی می‌کشاند و یا از آن فراتر می‌رود و براساس خوی بی‌نهایت طلبی فطرت، اما به شکل محجوبه آن به زیاده‌خواهی، قدرت‌طلبی و سلطه‌گری روی می‌آورد که این پست‌تر از نوع حیوانی است. با تقریر حضور و نقش اصلی قوای چهارگانه، این انسان‌ها هم در بُعد محرک‌های معرفتی عقل را مخدوم (و نه رئیس) جهل و وهم قرار داده و هم در بُعد محرک‌های انگیزشی یا به سلطه شهوت و یا به سلطه غضب روی می‌آورند. در همین راستا، انسان‌های حیوان‌صفت و شیطان‌صفت به ریاست وهم و جهل ایجاد می‌شوند که از اینها انسان‌های ترکیبی هم بوجود خواهد آمد. این انسان‌ها زمانی که گروه‌های اجتماعی و حکومت‌ها را تشکیل می‌دهند، به سیاست‌های مادی-دنیوی و شیطانی-سلطه روی می‌آورند که در مقابل حکومت مبتنی بر معنویت توحیدی و ولایت خداوند یکتا قرار می‌گیرند.

## ۸. پیشنهادها

پیشنهادهای معرفتی-انگیزشی زیر در ادامه این مسیر پژوهش حاضر می‌تواند راهگشا باشد:

(۱) برنامه‌ریزی برای حرکت معنوی فطری-توحیدی در حیات فردی و اجتماعی، با مولفه‌های حرکتی عاشقانه، کمال‌طلبانه و به تبع آن برنامه‌ریزی برای تنفر از نقص که در تمام عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... بر محور توحید ظهور می‌کند. مقوله عشق (به خداوند) در حرکت جامعه و افراد به سمت تکامل یا پیشرفت تبیین شود و جایگاه مرکزی خود را باز یابد.

- (۲) نسبت به تقابل قطعی فطرت مخموره و محجوبه در حرکت کمال فردی و اجتماعی غفلت نکرده و برای مواجهه با آن در عرصه دشمن‌شناسی برنامه طولانی مدت داشته باشیم.
- (۳) در حرکت کمالی توحیدی و آسیب‌شناسی موانع راه پیشرفت و کمال، لزوماً احکام ظاهری و محتوای عمیق معنوی با هم، در مرکزیت برنامه‌ریزی فردی و اجتماعی در عرصه‌های مختلف قرار گیرند.
- (۴) تمام انسان‌ها فطرتاً خواهان معنویت توحیدی و حرکت کمالی به سمت خداوند هستند و مقاومت‌ها به خاطر سیطره قوه وهمیه، غضبیه، شهویه و انحراف آنها به سمت دنیا‌نگری و دنیاپرستی یا شیطان‌نگری و شیطان‌پرستی است و با هدایت انسان کامل (عالم و عادل)، از طریق ظاهر و باطن اسلام می‌توان برای برداشتن حجاب‌های فطری کوشید.
- (۵) به منظور بالفعل و شکوفا شدن فطرت توحیدی انسان در عصر غیبت، ولایت فقیه به علت شاخصه‌های عقل (علم) و عدل در مرکزیت حرکت کمال فردی و اجتماعی واقع می‌شود.



## منابع

## قرآن کریم.

- الهامی نیا، علی اصغر و همکاران (۱۳۹۰). *معنویت اسلامی*. تهران: نشر زمزم هدایت.
- پزشکی، محمد (۱۳۹۲). دانش سیاسی عقلی در تمدن اسلامی. *سیاست متعالیه*، سال ۱، شماره ۳.
- توانا، جعفر (۱۳۷۶). *سرچشمه تصوف*. تهران: نشر راه نیکان.
- جعفری هرستانی، علی (۱۳۹۴). *مبانی معرفتی اندیشه امام خمینی*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). *فطرت در قرآن*. قم: نشر اسراء.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۷). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). *آداب الصلاه*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹). *تقریرات فلسفه*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۳). *مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۴). *سّر الصلوه*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵). *شرح چهل حدیث*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸ الف). *چهل حدیث*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهل و هشتم.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸ ب). *صحیفه امام خمینی*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۳-۱۴، ۴-۶.

- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۱). *شرح دعای سفر*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۲). *تفسیر سوره حمد*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سیزدهم.
- خمینی، سید روح‌الله (بی تا/الف). *اسرار نماز*. قم: انتشارات آزادی.
- خمینی، سید روح‌الله (بی تا/ب). *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دبیران، حکیمه (۱۳۹۱). *فطرت و اخلاق از منظر امام خمینی*. *پژوهشنامه متین*، شماره ۵۵.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: نشر روزنه، چاپ دوم.
- سلیمانی، مرضیه (۱۳۹۰). *اصطلاحات صوفیان (متن کامل مرآت عشاق)*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لکزایی نجف؛ احمدی سفیدان، حسین (۱۳۹۲). قرآن کریم و خط‌مشی‌های سیاسی. *سیاست متعالیه*، سال ۱، شماره ۱.
- لکزایی، نجف (۱۳۹۴). مکتب امنیتی متعالیه با نگاهی به اندیشه امام خمینی. *آفاق امنیت*، سال ۸، شماره ۲۶.
- لکزایی، نجف (۱۳۹۸). *امنیت متعالیه*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مقیمی، غلامحسین (۱۳۹۴). نظریه دو فطرت امام خمینی و پیامدهای سیاسی آن. *اندیشه سیاسی در اسلام*، شماره ۶.

**استناد به این مقاله**

**DOI:** 10.22034/sm.2021.525749.1674

عبدیانی، نرجس (۱۴۰۰). حرکت معنوی از فطرت توحیدی به سیاست الهی (دیدگاه امام خمینی). *سیاست*

متعالیه، ۹(۳۴): ص ۲۷-۴۴.